

جایگاه طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب اسلامی و چگونگی مشروعیت بخشی به ساختار حاکم (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲)

علی اکبر امیدی*، حمیدرضا سعیدی نژاد** و ادریس بهشتی نیا***

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۷	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹	شماره صفحه: ۱۳۷-۱۸۲
-----------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

بررسی جایگاه و کارکرد نیروهای اجتماعی در تحولات سیاسی - اجتماعی و همچنین تأثیر آن بر مشروعیت ساختار حاکم از موضوع‌های اساسی در جامعه‌شناسی سیاسی محسوب می‌شود. در بین گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی همواره نقش طبقه متوسط به عنوان طبقه‌ای تأثیرگذار در مشروعیت بخشی به ساختار حاکم مورد توجه بوده است. هدف این تحقیق تبیین جایگاه طبقه متوسط در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲ و تأثیر آن بر مشروعیت ساختار حاکم است که با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای به این موضوع پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد طبقه متوسط اصلی‌ترین طبقه در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران شناخته می‌شود که با استفاده از مؤلفه‌هایی چون طبقه همراهی با ایدئولوژی نظام، تلاش برای گذار به دموکراسی در ایران، تقویت مشارکت سیاسی، تقویت روابط با گروه‌ها و احزاب ذی نفوذ در عرصه سیاسی و تقویت فرهنگ سیاسی توانسته است نقش مهمی را در مشروعیت بخشی به ساختار حاکم ایفا کند.

کلیدواژه‌ها: طبقه متوسط؛ انقلاب اسلامی؛ مشروعیت؛ ساختار؛ حاکمیت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

*دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران؛

Email: nbom1234@gmail.com

**استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: saeedinezhad@iauksh.ac.ir

***استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران؛

Email: beheshtinia@iauksh.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ونهم، شماره یکصدویازدهم، پاییز ۱۴۰۱

doi: 10.22034/MR.2022.4653.4542

مقدمه

با بررسی تحولات تاریخی، انقلاب و جنبش‌های اجتماعی چند سده اخیر در جهان می‌توان گفت طبقه متوسط، تأثیرگذارترین نیروی اجتماعی محسوب می‌شود. در هر جامعه‌ای طبقه متوسط نقش مهم و بی‌بدیلی داشته است. به باور بسیاری از صاحب‌نظران، نقش این طبقه در تحولات مختلف، به شکلی تعیین‌کننده بوده است به طوری که بدون طبقه متوسط تحولات ناقص یا حتی به سرانجام نمی‌رسید. این طبقه در ایران از دوره معاصر و در قالب روشنفکران و تحصیل‌کردگان به مشارکت در جنبش مشروطه پرداخته است همچنین جنبش ملی کردن صنعت نفت عرصه دیگری برای نقش‌آفرینی این طبقه در مبارزات اجتماعی ایرانیان بوده است. در این دو نهضت آزادی خواهانه، طبقه متوسط نقش پیشرو و اصلی را داشته است، اما این هدایتگری در انقلاب اسلامی به حاشیه رانده شد و نظاره‌گر قدرت‌آفرینی طبقه متوسط سنتی و روحانیت گشت. درحالی‌که در جوامع غربی طبقه متوسط موتور محرک تغییرات و فرایندهای مدرن بوده است، در ایران اما طبقات دیگری هم انحصار این طبقه را در رهبری جنبش‌ها به چالش طلبیده‌اند.

طبقه بورژوا از لحاظ تاریخی طبقه متوسط خوانده شده است، آنها در آخرین دوره فئودالیسم در اروپا طبقه یا گروه‌های مابین اشراف زمین‌دار و رعایا را شامل می‌شدند که گسترش وسیعی یافته بودند. در ایران نیز طبقه متوسط، طبقه‌ای است که گسترش و حضور بیشتری در سال‌های پس از انقلاب داشته است و در میان طبقات گوناگون جامعه از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا وجود طبقه متوسط سبب کاهش نابرابری در توزیع درآمد و تبدیل تنش‌های اجتماعی از حالت خشونت‌آمیز به رقابت‌های سیاسی می‌شود. طبقه متوسط دارای ویژگی‌هایی از قبیل: دارا بودن رفتار منطبق با رفتار اقتصادی، باسواد بودن، دارا بودن فرهنگ شهرنشینی، دارا بودن سطح درآمد بالا و ... است. بعد از انقلاب

اسلامی ایران، زمینه خوبی برای رشد طبقه متوسط فراهم شد و پیامدهای متعددی را در عرصه سیاسی برجای گذارده و خواهد گذارد. با توجه به موارد مطرح شده، در این مقاله ضمن تبیین جایگاه طبقه متوسط در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران، نقش آن را در مشروعیت بخشی به ساختار حاکم مورد بررسی قرار می دهیم.

۱. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

۱-۱. مفهوم طبقه اجتماعی

افراد جوامع انسانی از لحاظ حرفه، احراز حیثیت، نفوذ، قدرت و مشخصات فرهنگی از یکدیگر متمایزند و از این رو، در سازمان ها و فعالیت های گروهی کارکردهای گوناگونی را به ظهور می رسانند. بروز این کارکردها، موقعیت اجتماعی افراد را تعیین می کند و بر اساس تمایز نقش ها و کارکردهای اجتماعی، تفکیک اجتماعی صورت می پذیرد (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۲). قشربندی اجتماعی نوع ویژه ای از تفکیک اجتماعی به شمار رفته است که در آن سلسله مراتب منظم موقعیت های اجتماعی اهمیت دارد. در حقیقت، طبقه یکی از انواع قشربندی های اجتماعی را تشکیل می دهد. تا قرن نوزدهم اصطلاح «رسته» به جای «طبقه» به کار می رفت. اولین بار آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل در قرن نوزدهم طبقه را به کار برده است. مفهوم طبقه، یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی است که در معنای عام آن برای نشان دادن تفاوت ها و نابرابری های اجتماعی و اختلاف سطح زندگی و امکانات بین گروه های مختلف اجتماعی و بین افراد متعلق به این گروه ها به کار می رود. مفهوم طبقه معنای عام دارد و به هر نوع سلسله مراتبی گفته می شود که در ساخت یک جامعه ظاهر می شود (فوزی و رضانی، ۱۳۸۸: ۳).

اصطلاح طبقه با ظهور کارل مارکس^۱ معنای ویژه‌ای یافت و به یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی معاصر تبدیل شد (جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۸). ماکس وبر^۲ مفهوم طبقه را در مقایسه با مفاهیم، شأن اجتماعی^۳ و حزب^۴ تعریف می‌کند و هر طبقه، از جمله طبقه متوسط را شامل مجموعه افرادی می‌داند که وضعیت بازاری یا شانس اقتصادی یکسانی دارند. امیل لدرر^۵، جامعه‌شناس آلمانی که عموماً او را اولین متفکر طرح طبقه متوسط جدید می‌شناسند، مفهوم طبقه متوسط را مرتبط با مهم‌ترین ویژگی آن بیان می‌کند که شیوه زندگی و حقوق اعضای طبقه است. لاروک^۶ طبقه متوسط را دربرگیرنده گروه‌های متعددی می‌داند که ویژگی مشترک آنها فقط این است که جزو هیچ‌یک از دو طبقه حاکم و کارگر نیستند (لاروک، ۱۳۵۸: ۵۵). این طبقه در ابتدا پیشه‌وران و کسانی را شامل می‌شد که سرمایه اندوخته و به دادوستد می‌پرداختند و سپس افرادی که در صنایع سرمایه‌گذاری کردند، بانک‌داران و صاحبان سرمایه‌های بانکی نیز در این طبقه قرار گرفتند (ادیبی، ۱۳۵۸: ۱۳).

۲-۱. مفهوم طبقه متوسط

همانند بسیاری از تعاریف علوم سیاسی، برای واژه طبقه متوسط معنای دقیقی وجود ندارد که پذیرش عمومی داشته باشد. این طبقه با عناوین مختلف دیگری مانند طبقه روشنفکر شهری و یقه سفیدها نیز شناخته می‌شود. مفهوم طبقه متوسط بسیار قدیمی

-
1. Karl Heinrich Marx
 2. Max Weber
 3. Social Dignity
 4. Party
 5. Emil Lederer
 6. Laroque

است به طوری که در یونان باستان به خصوص در فلسفه ارسطویی تعادل جوامع در گرو آن دانسته شده است که از گرایش مبالغه آمیز به یک سو پرهیز شود و همواره موقعیت آرمانی را در میانه و حدفاصل دو سوی متضاد با یکدیگر می جست. نخستین بار توماس گیسبورن^۱ در سال ۱۷۸۵ میلادی مفهوم «طبقه متوسطه» را به عنوان یک تعبیر ترکیبی در اشاره به طبقه متمول و متمکن (صاحبان دارایی) و پیشه وران به کار برد که جایگاهی مابین زمین داران و ملاکان از یک سو و کارگران کشاورزی و شهری از سوی دیگر بود. این معنا رایج ترین کاربرد مفهوم طبقه متوسطه در سالیان قرن نوزدهم بود، ولی در قرن بیستم اصطلاح «طبقه متوسطه» در اطلاق به «کارگران یا شاغلان یقه سفید» به کار گرفته شد که طیف وسیعی را در برمی گرفت؛ از پزشکان، حساب داران، وکلا، حقوق دانان، قضات، اساتید دانشگاه و امثالهم گرفته تا افراد درگیر در مشاغل نسبتاً معمول و نیمه تخصصی مثل کارمندی، کارهای دفتری یا مشاغل خدماتی و اداری.

طبق نظریات بندروا^۲ افراد طبقه متوسط، کنشگران اصلی جنبش های نوین اجتماعی (از جنبش طرفدار صلح و فمینیسم گرفته تا جنبش طرفدار محیط زیست) هستند، طبقه متوسط هر چند ضرورتاً سازمان یافته تر از فقرا و حاشیه نشینان نیستند، اما ویژگی هایی دارند که عبارتند از:

۱. مهارت های سیاسی و فرهنگی، آموزش، موقعیت هایی در دستگاه و تشکیلات دولتی یا در بخش های اصلی دنیای حرفه ای،

۲. این طبقه (متوسط)، توده منتقدی در جامعه به وجود می آورد،

۳. طبقه متوسط از متخصصان، مدیران و توجه رسانه ها برخوردار است،

1. Thomas Gisborne

2. Boundreau

۴. افراد طبقه متوسط، در جامعه، احساس مالکیت از خود نشان می‌دهند. افراد متعلق به این طبقه در تثبیت هنجارها، ارزش‌ها و آداب و رسوم مشارکت می‌کنند تا جامعه دلخواه‌شان را بسازند. البته افراد طبقه متوسط مختلف هستند، عده‌ای مترقی و محافظه‌کارند و عده‌ای به لحاظ سیاسی فعال و عده‌ای نیز بی‌تفاوت هستند (لاروک، ۱۳۵۸: ۶۳).

۳-۱. انواع طبقه متوسط

جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی که روی قشربندی‌های اجتماعی جامعه ایران تحقیق و مطالعه می‌کنند، براساس شاخص‌های متفاوتی همچون سیر تحولات تاریخی جامعه، میزان پایبندی به سنت‌های مذهبی، قومی، صنفی و شغلی، برخورداری از تحصیلات عالی، گرایش به تجدد و غرب، گرایش به فن‌سالاری و گسست ارزش‌ها و هنجارهای سنتی، طبقه متوسط را به سنتی و جدید تقسیم می‌کنند.

الف) طبقه متوسط سنتی

این گروه محصول تقسیم کار و نظام اجتماعی-اقتصادی سنتی جامعه ایران است. این طبقه از نظر پیشینه تاریخی در ایران شناخته شده است و بین افراد بسیار متمول و ثروتمند (دربار، خوانین و شاهزادگان) و افراد طبقه پایین جای می‌گیرد. مهم‌ترین گروه‌های شغلی این طیف عبارتند از: بازاریان، کاسب‌ها و روحانیون و به‌طورکلی کسانی که خود کار می‌کردند و مالک کار خویش بودند و کارفرما نداشتند (قاسمی و زارع‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۱-۷۰).

ب) طبقه متوسط جدید

در صد سال اخیر با ورود مدرنیته به ایران و آغاز مدرنیزاسیون، طبقه اجتماعی جدیدی به نام «طبقه متوسط جدید» به تدریج پا به عرصه وجود نهاده است. در واقع این طبقه مولود شکل‌گیری دولت مدرن و اجرای برنامه‌های نوسازی و تحول در نهاد‌های سیاسی،

فرهنگی و اداری کشور است. طبقه متوسط جدید با واژه‌های زیر قرین است که هرکدام برخی ویژگی‌های آن را بیان می‌کند:

۱. حرفه‌ای،

۲. بوروکرات،

۳. تحصیل کرده و روشنفکر.

مفهوم حرفه‌ای به داشتن اطلاعات وسیع و پیچیده مهارت در سطح مطلوب، دقت و سازمان خاص دلالت دارد. اعضای حرفه‌ای، قدرت خود را از مهارت و استعداد کسب می‌کنند تا مالکیت. بوروکرات (دیوان سالار) یا کارمند بر این دلالت دارد که اعضا فاقد مالکیت و دارای قدرت اداری و سیاسی هستند؛ آنها به لحاظ برخی مهارت‌های تکنیکی، بخش مهم دستگاه دولتی را تشکیل می‌دهند. افراد تحصیل کرده یا روشنفکر کار بدنی و عضلانی نمی‌کنند، بلکه کار فکری می‌کنند. بنابراین صاحبان مشاغل روشنفکری آنهایی هستند که در زمینه‌های هنری، فرهنگی، سیاسی، آموزشی و علمی فعالیت دارند (توسلی و انصاری، ۱۳۷۹: ۱۵۹).

از دیدگاه هانتینگتون^۱ طبقه متوسط به دنبال کسب هویت، شأن ملی و امکان مشارکت سیاسی است. وی به بررسی و رشد طبقه متوسط جدید پرداخته و بر این باور است که نوسازی و توسعه اقتصادی باعث رشد طبقه متوسط جدید شده و رشد طبقه متوسط جدید نیز به نوبه خود باعث افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی شده است (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۸۶).

برینگتون مور در کتاب ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دمکراسی تلاش دارد علت فرایندهای تحول ساختاری و تاریخی را در برخی جوامع تبیین و پیامدهای این دگرگونی‌ها

1. Huntington

را تحلیل کند. او در استدلال هایش بر چندگانگی و ویژگی های انفرادی الگوهای نوسازی سیاسی تأکید دارد. در بخش اول تحقیقش از سه شیوه مهم نوسازی سیاسی تحت عنوان دمکراسی غربی، فاشیسم و کمونیسم نام می برد. از نظر مور، فئودالیسم غربی دارای نهادهای ویژه ای بود که آن را از دیگر صورت بندی های اجتماعی مشخص می کرد و امکان توسعه دمکراتیک را میسر می ساخت (طلوعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۲۸). مارکس نیز طبقه اجتماعی را گروهی می دانست که در عین برخورداری از ویژگی های اقتصادی مشترک، به منافع خویش نیز آگاه است و آمادگی لازم را برای سازمان ناپذیری از خود نشان می دهد. از آن سو ماکس وبر درباره گروه های اجتماعی از دو مفهوم «طبقه» و «گروه منزلت» بحث می کند (آبادیان، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۲). از دیدگاه مارکس «روابط قدرت در تولید، تعیین کننده روابط قدرت در کل جامعه هستند» (Held, 1990: 35). بدین سان قدرت سیاسی پرتو یا سایه ای از قدرت اقتصادی است و در نتیجه دولت مستقیماً در خدمت منافع طبقه مسلط از نظر اقتصادی قرار دارد. مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست چنین آورده اند: «قوه اجرایی دولت مدرن تنها کمیته ای برای اداره امور عمومی کل بورژوازی است» (Marx and Engels, 1970: 82).

ادوارد گرب^۱ با نگاهی تطبیقی به آرای مارکس و ماکس وبر در مورد طبقه متوسط معتقد است «بحث از طبقه متوسط برای درک آرای مارکس و وبر اهمیت بسیاری دارد و شاید مهم ترین مسئله در مناقشه بر سر ماهیت طبقه ها در جوامع جدید باشد. اگر فقط یک تفاوت بنیادی بین مارکس و وبر در مورد موضوع ساختار طبقاتی وجود داشته باشد، آن تفاوت آرای آنها درباره طبقه متوسط است؛ خاصه بخش حقوق بگیر غیریدی» (گرب، ۱۳۷۳: ۷۶-۷۵).

1. Edward Grabb

انگلس در خصوص منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت می‌گوید: «دولت، دوست قدرتمندترین و ثروتمندترین طبقه‌ای است که از طریق دولت به طبقه مسلط سیاسی تبدیل می‌شود و بدین سان وسیله تازه‌ای برای سرکوب و استثمار طبقه تحت سلطه به دست می‌آورد. در مصر باستان دولت بیش از هر چیز دولت برده‌داران برای سرکوب بردگان بود. همچنانکه دولت فئودالی هم ابزار اشرافیت برای سرکوب دهقانان به شمار می‌رفت». به نظر مارکس و انگلس (در آثار دهه ۱۸۴۰) ترکیب منافع سرمایه‌داران و قدرت دولتی قاعده اصلی در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته‌تر بود استقلال دولت امروزه تنها در کشورهایی مشاهده می‌شود که در آنها شئون (فئودالی) هنوز به طبقات تبدیل نشده‌اند. مارکس نظریه ماکس اشترنر را در این خصوص که دولت «نیروی سومی» در ورای طبقات اجتماعی است رد می‌کرد و بر آن بود که دولت مدرن استقلالی از جامعه ندارد و نیازمند بورژوازی است. دولت در جامعه سرمایه‌داری منافع طبقه سرمایه‌دار را منافع عموم قلمداد می‌کند و آنها را تضمین می‌نماید. «دولت منافع طبقه حاکمه را در قالب اراده دولتی و قانون جلوه‌ای عمومی می‌بخشد» (Marx and Engels, 1970: 329-330).

تعبیر دوم از رابطه دولت و جامعه در آثاری چون نقد فلسفه حق هگل و هجدهم برومر لوئی بناپارت یافت می‌شود. در اثر اول مارکس در نقد نظریه هگل در خصوص دولت و بوروکراسی دولتی به عنوان نماینده «بینش و آزاده کلی» و مجمع کل علایق خصوصی، از بوروکراسی دولتی به عنوان «انجمن بسته‌ای درون دولت» یاد می‌کند که در آن مصلحت دولت به صورت غایت خصوصی خاصی درمی‌آید (Ibid.: 368). وبر، طبقه را به عنوان گروهی از مردم تعریف کرده که فرصت‌های زندگی مشابهی دارند. فرصت‌هایی که قدرتشان با فروختن کالاها و مهارت‌ها در جهت کسب درآمد، تعیین می‌شود (فدایی مهربانی و جهانگیری، ۱۳۹۹: ۱۲۷-۱۲۶). در جدول زیر به صورت جمع‌بندی شده به برخی از پیشینه

تحقیقی و مطالعاتی در حوزه طبقه متوسط پرداخته شده است.

جدول ۱. مطالعات و پیشینه تحقیق

نتایج	سال تحقیق	عنوان مطالعه	محققان
ادامه روندهای فعلی در طبقه متوسط به تعارض پایگاهی طبقه متوسط جدید و کاهش مصرف فرهنگی این طبقه (که عامل تمایز طبقاتی آن از طبقه پایین جامعه است) و در نهایت به رادیکال شدن کنش سیاسی-اجتماعی این طبقه منجر شده است.	۱۳۹۸	تغییرات سرمایه فرهنگی و اقتصادی طبقه متوسط جدید و تأثیر آن بر رفتار سیاسی این طبقه در ایران پس از انقلاب (۱۳۹۷-۱۳۸۴)	نیری، رفیعی و سمیعی اصفهانی
این طبقه در روند توسعه سیاسی نقش عمده و تأثیرگذاری ایفا کرده و در این میان دانشجویان نسبت به معلمان و اساتید دانشگاه بیشترین تأثیر را در فرایند مشارکت سیاسی داشته‌اند.	۱۳۹۸	نقش طبقه متوسط جدید در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب؛ با تأکید بر مؤلفه مشارکت سیاسی	شمس‌الدین نژاد، طاهری و ازغندی
در این مقاله که بازه زمانی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲ را در برمی‌گیرد برگسترش طبقه متوسط به‌ویژه طبقه متوسط جدید در ایران تأکید می‌شود و معتقد است در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ سرمایه فرهنگی با افزایش مصرف فرهنگی طبقه متوسط در ایران افزایش یافته است.	۱۳۹۷	بررسی وضعیت مصرف فرهنگی طبقه متوسط در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران	مقدم‌فر
طبقه متوسط جدید در ایران با توجه به وضع اقتصادی نسبتاً مناسبی که دارد، بیشترین بی‌قدرتی را در حوزه سیاست احساس می‌کند.	۱۳۹۶	بررسی مشارکت سیاسی در طبقه متوسط جامعه ایران	آبیک

نتایج	سال تحقیق	عنوان مطالعه	محققان
طبقه متوسط جدید به دلیل جایگاه ویژه خود از عاطفه طبقه پایین به عنوان عامل فشار بهره می برد و از عقل طبقه ممتاز به عنوان عامل مصلحت بین و مصالحه جو استفاده می کند و به این ترتیب حرکت رو به رشد اجتماعی را مدیریت می کند. به همین دلیل در فرایند توسعه سیاسی و توزیع بیشتر و دقیق تر اقتدار سیاسی و استقرار و نهادینه سازی مردم سالاری به عنوان روشی که زمینه تشریک بیشتر مردم در حاکمیت را مساعد می کند، نقش اساسی دارد.	۱۳۹۴	طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی	دارابی
طبقه متوسط در ایران به طبقه متوسط سنتی و طبقه متوسط جدید بخش بندی شده که طبقه متوسط جدید به دو دسته دین گرا و لیبرال، طبقه بندی شده است.	۱۳۸۸	طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران	فوزی و رمضانی
رشد طبقه متوسط در جهان به ویژه در میان کشورهای در حال توسعه سرعت بالایی پیدا کرده است، در این میان به چهار شاخص به عنوان مقیاس تکیه می شود که عبارتند از: برابری قدرت خرید، رشد اقتصاد جهانی، تداوم آمار رو به بهبود نرخ تولید ناخالص داخلی و در نهایت توزیع درآمد.	۲۰۱۷	رشد غیرقابل انتظار طبقه متوسط جهانی	هومی خاراس ^۱
طبقه متوسط در هر جای دنیا و در هر کشوری با توجه به مطالعات صورت گرفته مشخصه های یکسانی دارند که از نظر میزان درآمد، تحصیلات و برخی دیگر از متغیرهای کلیدی با شئون اجتماعی در ارتباط است.	۲۰۱۳	طبقه متوسط، تعریف، نقش و توسعه آن	تارخنیشویلی و تارخنیشویلی ^۲

مأخذ: یافته های محققان.

1. Homi Kharas

2. Anna and Levan Tarkhnishvili

۲. جایگاه طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲

فضا و ساخت سیاسی حاکم بر جامعه یکی از موضوع‌های سیاسی در نقش‌آفرینی طبقات، مؤثر است. در ایران طبقه متوسط جدید با اقدام‌های دولت رضاشاه به منظور توسعه ارتش نوین و نظام اداری کارآمد و متمرکز به وجود آمد. رشد دیوان‌سالاری و تقاضای روزافزون برای متخصص و مدیر در سطوح گوناگون بخش‌های عمومی و خصوصی و گسترش سریع آموزش به سبک غربی، به پیدایش طبقه متوسط غیرکارفرما، شامل متخصصان آزاد، پرسنل نظامی، شاغلان یقه سفید و متخصص در بخش خصوصی و روشنفکران منجر شد. بعضی از نویسندگان بر این باورند که گسترش نفوذ غرب از یک طرف و رشد سریع آموزش و سیستم بوروکراسی، از عوامل اساسی سامان یافتن طبقه متوسط جدید در ایران بوده است و در مقابل اعضای این طبقه، کارگزاران اصلی دولت‌سازی و عاملان جریان نوسازی در این دوره بوده‌اند به طوری که شاید به جد بتوان ادعا کرد فرایند نوسازی در ایران با نقش کاربردی این طبقه مقارن بوده است (هزار جریبی و صفری شالی، ۱۳۸۹: ۶۵).

اما در این قسمت به بررسی جایگاه طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب اسلامی (در مقاطع دولت‌های مختلف) تا سال ۱۳۹۲ پرداخته می‌شود. طبقه متوسط یکی از گروه‌های مهمی است که تحت تأثیر ماهیت رانتیری دولت ایران قرار داشته و آن‌طور که صاحب‌نظران همواره اعتقاد دارند، این طبقه است که حامل اصلی دموکراسی و توسعه سیاسی است (ملک‌پور و مطلبی، ۱۳۹۷: ۱).

بعد از انقلاب اسلامی و استقرار ساختار نظام جمهوری اسلامی، به دنبال تغییر در عرصه‌های اصلی جامعه (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در حوزه طبقات نیز برخی تغییرات رخ داد. هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی و روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی و خروج دیوانیان عالی‌رتبه و بورژوازی وابسته به دولت قبل از قدرت سیاسی، طبقه

متوسط سنتی تحت مدیریت روحانیون جایگزین آنها در قدرت شدند. حضور این طبقه متوسط سنتی در قدرت دوام چندانی نیاورد و خیلی زود قدرت در قوای مختلف مجریه، مقننه و قضائیه در دست روحانیون قرار گرفت و بدین ترتیب طبقه متوسط جدید شامل تحصیل کردگان و روشنفکران در همان ابتدای روی کار آمدن حکومت اسلامی تحت سیطره دستگاه حاکمیت قرار گرفتند و کارکرد معمول انتقادی خود را از دست دادند (مجیدی و رستم پور، ۱۳۹۶: ۵۸).

۱-۲. جایگاه و کارکرد طبقه متوسط در دوران جنگ (۱۳۶۷-۱۳۵۹)

می توان گفت دولت در سال های جنگ در عین توجه به منافع طبقه متوسط سنتی و حتی طبقه پایین و با توجه به قداست مالکیت خصوصی در اسلام به حفظ مناسبات سرمایه و سرمایه تجاری علاقه مندی نشان داد. مواردی مانند مخالفت با پیشنهاد دولتی کردن بازرگانی خارجی، مخالفت با پیشنهاد مالیات مستقیم، مخالفت با کنترل برخی مراکز صنعتی، مخالفت با پیشنهاد فرم ارضی نیمه رادیکال، مخالفت با پیشنهاد کنترل بر خرید و فروش خودرو که گویای مخالفت شورای نگهبان با مصوبات مجلس است؛ تصویر بخشی از سرشت دولت جمهوری اسلامی ایران را در این سال ها نمایان می سازد.

اما تصویر دیگر مخالفت بخشی دیگر از دستگاه دولت نسبت به موارد فوق بود؛ زیرا دستگاه اجرایی که تحت کنترل نیروهای چپ‌گرای اسلامی بود در عمل با اجرای این موارد از طرق عدم واگذاری برخی از مراکز صنعتی، کنترل دولت بر امور بازرگانی خارجی، اعطای سوبسید اقلام مختلف و تقسیم برخی از اراضی مخالفت می ورزید. می توان برای استقلال طلبی دولت جمهوری اسلامی دلایل زیر را اقامه کرد:

الف) دولت و سرمایه تجاری در سال های جنگ از ایدئولوژی ضد سرمایه داری در قالب

«مقابله کوخ نشینی علیه کاخ نشینی» طرفداری می‌کرد این امر موجب می‌شد که نتواند به صورت آشکار و قوی از برقراری مناسبات سرمایه تجاری حمایت کند.

ب) دولت در متن ائتلافی از گروه روحانیون، طبقه متوسط (پایین و بالا) سنتی و سرمایه تجاری قرار داشت نه دولت و نه طبقه حاکم تجاری راضی به رنجاندن طبقه متوسط سنتی در سال‌های جنگ نبودند.

ج) در این سال‌ها ایران درگیر جنگ با عراق بود و جامعه در حالت التهاب انقلابی قرار داشت. در چنین شرایطی طبقات متوسط و پایین نیز خواستار مطالبات خویش بودند. بنابراین، دولت نه صرفاً از نظر منابع قدرت که مالکیت نفت و کارخانه‌ها را در اختیار داشت و نه صرفاً برپایه رابطه شخصی که بخشی از طبقه متوسط سنتی بلوک قدرت را تحت کنترل خود داشتند، بلکه از نقطه نظر ساختار و جهت‌گیری استراتژیک، مانع از انباشت سرمایه نشد. لذا در این سال‌ها، مناسبات سرمایه صنعتی و تجاری در ایران حفظ شد. البته سرمایه صنعتی از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی ضعیف شد ولی سرمایه تجاری به رغم مخالفت‌ها، موقعیت خود را بهبود بخشید.

۲-۲. جایگاه و کارکرد طبقه متوسط در دولت پنجم و ششم

رحلت امام خمینی (ره) رهبر انقلاب اسلامی، اصلاح قانون اساسی و انتخاب رهبر و رئیس‌جمهور جدید که در قانون اساسی اصلاح شده دارای قدرت نخست‌وزیر نیز بود و به تنهایی ریاست قوه مجریه را برعهده داشت، دوران جدیدی برای کشور و عرصه‌ای نو برای نیروهای اجتماعی به وجود آورد.

تأثیر جنگ هشت ساله میان ایران و عراق و فشارها و محاصره سیاسی و اقتصادی که بر کشور تحمیل شده بود، سیاست‌های اقتصادی ویژه دوران جنگ و چالش‌های میان

نیروهای اجتماعی، همگی در ایجاد فضای اجتماعی دوران سازندگی نمود پیدا می‌کنند. علاوه بر آسیب‌ها و خرابی‌های ناشی از جنگ، نظام اجتماعی ایران بعد از سال ۱۳۶۸ شمسی با تهدیدهای جدی از جمله موارد زیر روبه‌رو بود: فقر، تورم، رشوه‌خواری و اختلاس، انحرافات و آشفتگی‌های اجتماعی و سازمانی، کاهش وحدت و انسجام اجتماعی، کاهش پایبندی‌های مذهبی و خالی شدن مساجد، تفاخر و تجمل‌گرایی، دل‌سردی، بی‌اعتمادی، آلودگی هوا، تخریب محیط زیست، اسراف‌کاری و ولخرجی، کمبود دارو، اعتیاد، پارتی بازی و کاهش تولید دولت پنجم تجدیدنظر در نظام اقتصادی و سیاست‌گذاری در عرصه اقتصاد را در برنامه و شعارهای خود اعلام کرده بود. برپایه آن قرار بود تغییراتی بر مبنای حمایت از بنگاه‌های اقتصادی و اقتصاد بازار و همچنین سیاست تعدیل اقتصادی یعنی کاهش یارانه‌های دولتی و تک‌نرخ کردن ارز، کاهش پول در گردش، ترویج صادرات و خصوصی‌سازی صنایع ملی شده صورت گیرد. باین همه بالاترین درآمد، بیشترین مالکیت بر کارخانه‌ها و املاک و بیشترین تعداد مزد و حقوق بگیر به حکومت تعلق داشت و از این رو، بیشترین سرمایه اقتصادی را حکومت در اختیار داشت، سپس سرمایه‌داران جدید که در سال‌های بعد از انقلاب با سود بردن از تورم شدید و روزافزون، تفاوت نرخ رسمی ارز و بهای آن در بازار غیررسمی و همچنین استفاده از رانت‌های مختلف بر دارایی‌های خود افزوده بودند، سهم بالایی از سرمایه اقتصادی را دارا بودند (مهری، ۱۳۸۲: ۶۹).

سیاست دولت پنجم در زمینه اقتصادی، به تدریج ظهور یک طبقه متوسط مدرن اقتصادی را فراهم کرد. تشویق سرمایه‌گذاری و استقبال از مدیران تحصیل کرده و دانشگاهی در جو اقتصادمحور پس از جنگ و به‌ویژه افزایش درآمدهای نفتی زمینه خوبی برای رشد نیروهای مدرن فراهم کرد. چنانکه درآمدهای نفتی از ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به ۱۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۵ رسید (عطایی‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۴).

جدول ۲. آمار درآمدهای نفتی در سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۸۴

سال	نرخ ارز مرجع	درآمد ارزی نفتی	درآمد نفت (تومان)	هزینه‌های دولت در بودجه	نرخ تورم
۱۳۷۷	۱۷۵	۱۰ میلیارد دلار	۱,۷۵۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۳۰ هزار میلیارد تومان	۱۸/۱
۱۳۷۸	۱۷۵	۱۷ میلیارد دلار	۲,۹۷۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۷۶ هزار میلیارد تومان	۲۰/۱
۱۳۷۹	۱۷۵	۲۴ میلیارد دلار	۴,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۶۰ هزار میلیارد تومان	۱۲/۶
۱۳۸۰	۱۷۵	۱۹ میلیارد دلار	۳۳,۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۵۶ هزار میلیارد تومان	۱۱/۴
۱۳۸۱	۷۹۵	۲۳ میلیارد دلار	۱۸,۲۸۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۶۹۳ هزار میلیارد تومان	۱۵/۸
۱۳۸۲	۸۲۸	۲۴ میلیارد دلار	۱۹,۸۷۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۹۶۸ هزار میلیارد تومان	۱۵/۶
۱۳۸۳	۸۷۱	۲۸/۵ میلیارد دلار	۲۴,۸۲۳,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۱۸۴ هزار میلیارد تومان	۱۵/۲
۱۳۸۴	۹۰۲	۴۴ میلیارد دلار	۳۹۶,۸۸۸,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۵۹۰ هزار میلیارد تومان	۱۰/۴

مأخذ: مرکز آمار ایران (سال‌های مختلف).

سیاست‌های آموزشی دولت و گسترش دانشگاه‌های خصوصی و نیمه خصوصی نیز به ظهور قشر جدید از روشنفکران و دانشجویان انجامید که تعداد آنها بیش از قبل انقلاب اسلامی بود. در جدول ۳ تعداد دانشجویان به تفکیک جنس آمده است. تعداد دانشجویان پسر از ۱۷۸۸۸۷ و تعداد دانشجویان دختر از ۷۱۸۲۲ در سال تحصیلی ۱۳۶۸-۱۳۶۷ به ۷۸۲۷۵۵ نفر دانشجوی پسر و ۵۰۱۹۱۳ دانشجوی دختر در سال ۱۳۷۷-۱۳۷۶ رسیده است. شمار مراکز آموزشی و تحقیقاتی از ۸۵ مرکز در سال ۱۳۶۷ به ۸۸۵ مرکز در سال ۱۳۷۵ رسیده است. همچنانکه مطابق گزارش‌های سالیانه مرکز برنامه‌ریزی آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تعداد کادر آموزشی از ۱۷۴۴۷ نفر در سال ۱۳۶۷ به تعداد ۴۰۴۷۷ نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است (پورموسوی، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

جدول ۳. تعداد دانشجویان به تفکیک جنس (۱۳۶۷-۱۳۷۷)

جمع		سال تحصیلی
زن	مرد	
۷۱۸۲۲	۱۷۸۸۸۷	۱۳۶۷-۱۳۶۸
---	---	۱۳۶۸-۱۳۶۹
۸۵۳۲۵	۲۲۶۷۵۱	۱۳۶۹-۱۳۷۰
۹۶۹۶۹	۲۴۷۰۷۶	۱۳۷۰-۱۳۷۱
۱۰۵۶۶۷	۲۶۹۰۶۷	۱۳۷۱-۱۳۷۲
۱۲۴۳۵۰	۳۱۲۲۱۴	۱۳۷۲-۱۳۷۳
۱۴۵۳۵۳	۳۳۳۱۰۲	۱۳۷۳-۱۳۷۴
۳۸۴۴۶۱	۶۶۳۶۳۲	۱۳۷۴-۱۳۷۵
۴۵۹۷۵۹	۷۳۲۷۷۹	۱۳۷۵-۱۳۷۶
۵۰۱۹۱۳	۷۸۲۷۵۵	۱۳۷۶-۱۳۷۷

مأخذ: همان.

طبق آمارهای موجود، تعداد دانشجویان در سال های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ به شدت افزایش یافته است. گسترش فارغ التحصیلان دانشگاهی از این حیث اهمیت دارد که هر چه تعداد دانشجویان در جامعه بیشتر باشد، جریان روشنفکران و تحصیل کردگان، نقش مؤثرتری در تغییر و تحولات سیاسی جامعه دارند. به گفته هانتینگتون، دانشجویان بیشتر از دیگران با جهان نوین و قلم های پیشرفته غرب آشنایی دارند.

شرایط به وجود آمده ناشی از اجرای سیاست سازندگی، حمایت جدی و دائمی نیروهای اجتماعی و اقشار و طبقات پایین جامعه را که در واقع برنامه سازندگی می بایست تأمین کننده منافع آنان باشد، به دنبال نیورد. ضمن اینکه رقابت گروه سازندگی و تکنوکرات های حامل آن با محافظه کاران از یک سو و تندروها از سوی دیگر به دلسردی و

نامیدی مردم نسبت به برنامه‌های سازندگی می‌افزود. مشارکت مردم در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ به نحوی واکنشی بود به این وضعیت؛ در حالی که مسئله سلطه انحصاری دولت بر منابع کماکان ادامه یافت (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۰۳). در مجموع می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که دولت هاشمی رفسنجانی رسیدن به عدالت اجتماعی را از گذرگاه توسعه و رونق اقتصادی توضیح می‌داد و مهم‌ترین عامل فقر و نابرابری در جامعه را نبود ثروت و امکانات برمی‌شمرد. بنابراین تلاش کرد که از طریق اجرای سیاست‌های سازندگی و خلق سرمایه، همگان از جمله فقرا از آن بهره‌مند شوند؛ البته بعدها بسیاری همین منطقی را عامل عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی ذکر کردند. نقدی که به گفتمان سازندگی وارد شد، غفلت از «آزادی و عدالت» و به حاشیه راندن ارزش‌های فرهنگی مسلط جامعه بود. این نقص از نظر بسیاری موجب عقیم ماندن برنامه‌های دولت هشت‌ساله سازندگی شد و درست در همین زمان، دولت بعدی با شعارهایی در مخالفت با وضع موجود به قدرت رسید و «آزادی، عدالت و معنویت» که هر سه در دولت هاشمی به حاشیه رانده شده بود، محورهای تبلیغاتی دولت خاتمی شد (دارابی، ۱۳۹۴: ۲۴).

۲-۳. جایگاه و کارکرد طبقه متوسط در دولت هفتم و هشتم

تأکید بر مشارکت طبقه متوسط جدید در عرصه‌های گوناگون، یکی از سیاست‌های ثابت دولت اصلاحات بوده است. آنچه که از اسناد گوناگون استخراج می‌شود نشان می‌دهد که «تشویق مردم به مشارکت در صحنه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و انقلابی»، «فراهم کردن زمینه‌های مشارکت جوانان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی کشور» و «تقویت و توسعه مشارکت زنان و رفع مشکلات و محدودیت‌های موجود بر سر این راه» در زمره سیاست‌های راهبردی جامعه قرار گرفته و

در موارد دیگری به «حق مشارکت در سیاستگذاری، قانونگذاری و مدیریت»، «حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن در مجلس یا شوراهای گوناگون، مشارکت در برنامه ریزی های دولتی و تصدی مدیریت های عالی» و از همه مهم تر به «مشارکت سیاسی به عنوان یکی از ارزش های اساسی نظام جمهوری اسلامی» اشاره شده است (ملک پور و مطلبی، ۱۳۹۷: ۹۰-۹۱).

به طور کلی، پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ طبقه متوسط جدید که با قدرت گرفتن نیروهای اجتماعی سنتی دچار ضعف شده بود، از این تاریخ به بعد در دو عرصه سیاسی کشور یعنی قوای مقننه و مجریه جایگاه و نقش مناسبی به دست آورد. نیروهای جدید که در انتخابات ریاست جمهوری خاتمی و همچنین دوره ششم مجلس شورای اسلامی موفقیت به دست آورده بودند، نتوانستند به نحوی که انتظار می رفت، با حضور در دو قوای مقننه و مجریه موجب دگرگونی بنیادی در ساختار طبقاتی و قدرت سیاسی شوند و به تقاضای طبقات مختلف، به ویژه نیروهای اجتماعی جوان پاسخی درخور توجه دهند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

همچنین تعداد دانشجویان از ۱۲۸۴۶۶۸ در سال ۱۳۷۶ به ۲۱۱۷۴۷۱ در سال ۱۳۸۴ رسیده، یعنی ۱/۶ برابر شده و درآمدهای نفتی با یک سیر سینوسی از ۱۵/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۶ به ۴۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ افزایش داشته است. نکته قابل توجه اینجاست که به موازات کاهش درآمدهای نفتی در سال های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰، تعداد دانشجویان افزایش حداقلی و حتی کاهش یافته، چنانکه در سال ۱۳۷۸ از ۱۲۸۴۶۶۸ به ۱۳۰۸۱۵۰ (یعنی تنها ۲۳۴۸۲ نفر افزایش) و در سال ۱۳۸۰ از ۱۵۶۹۷۶۸ به ۱۵۶۶۵۰۹ کاهش داشته است (یعنی ۳۲۵۹ نفر).

جدول ۴. تعداد دانشجویان به تفکیک جنس (۱۳۸۴-۱۳۷۶)

سال تحصیلی	دانشجوی پسر	دانشجوی دختر	مجموع
۱۳۷۶-۱۳۷۷	۸۷۲۷۵۵	۵۰۱۹۱۳	۱۲۸۴۶۶۸
۱۳۷۷-۱۳۷۸	۷۴۰۰۵۸	۵۶۸۰۹۲	۱۳۰۸۱۵۰
۱۳۷۸-۱۳۷۹	۷۶۸۹۰۷	۶۳۵۹۷۳	۱۴۰۴۸۸۰
۱۳۷۹-۱۳۸۰	۸۲۵۸۱۷	۷۴۳۹۵۱	۱۵۶۹۷۶۸
۱۳۸۰-۱۳۸۱	۷۹۸۰۷۶	۷۶۸۴۳۳	۱۵۶۶۵۰۹
۱۳۸۱-۱۳۸۲	۸۲۵۴۷۴	۸۴۸۲۸۳	۱۶۷۳۷۵۷
۱۳۸۲-۱۳۸۳	۹۱۷۱۰۹	۹۷۵۰۱۰	۱۸۹۲۱۱۹
۱۳۸۳-۱۳۸۴	۱۰۳۷۹۰۸	۱۰۷۹۵۶۳	۲۱۱۷۴۷۱

مأخذ: همان.

اما شهرنشینی همچنان رشد صعودی خود را حفظ کرد و جمعیت شهرنشین به رقمی نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت رسید.

جدول ۵. میزان رشد شهرنشینی در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۶۵

سال	کل جمعیت	شهرنشین	روستائین	درصد شهرنشین	درصد روستائین
۱۳۶۵	۴۹۴۵۵۰۱۰	۲۶۸۴۴۵۶۱	۲۲۳۴۹۳۵۱	۵۴/۳	۴۵/۷
۱۳۷۵	۶۰۰۵۵۴۸۸	۳۶۸۱۷۷۸۹	۲۳۰۲۶۲۹۳	۶۱/۳	۳۸/۷
۱۳۸۵	۷۰۴۷۲۸۶۵	۴۸۲۴۵۷۵۰	۲۲۲۲۷۷۷۱	۶۸/۴۶	۳۱/۵۴

مأخذ: همان.

تعداد کارمندان جز در مقطع ۱۳۸۲-۱۳۸۰ که کشور با کاهش درآمدهای نفتی روبه‌رو بوده است، رشد صعودی داشته است. یعنی به‌طورکل می‌توان گفت رشد کمی طبقه متوسط جدید با فرازونشیب‌های اندکی در دوران سازندگی و اصلاح‌طلبی ادامه داشته است.

جدول ۶. کارکنان قانون تابع استخدام کشوری و سایر مقررات استخدامی

سال	تعداد (برحسب میلیون نفر)
۱۳۷۶	۲,۱۲۹
۱۳۷۸	۲,۱۴۱
۱۳۸۰	۲,۲۱۳
۱۳۸۲	۲,۲۱۷
۱۳۸۳	۲,۱۵۶
۱۳۸۴	۲,۱۸۰
۱۳۸۵	۲,۱۴۷

مأخذ: همان.

شیب سعودی میزان باسواد جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور نیز همچنان حفظ

شد.

جدول ۷. میزان باسواد جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور

سال	کل			شهری			روستایی		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
۱۳۳۵	۱۵/۱	۲۲/۴	۸	۳۶/۴	۴۵/۹	۲۲/۴	۶/۱	۱۰/۹	۱/۲
۱۳۴۵	۲۹/۴	۴۰/۱	۱۷/۹	۵۰/۴	۶۱/۵	۲۸/۳	۱۵/۱	۲۵/۴	۴/۳
۱۳۵۵	۴۷/۵	۸۵/۹	۳۵/۵	۶۵/۵	۷۴/۴	۵۵/۶	۴۰/۵	۴۳/۶	۱۷/۳
۱۳۶۵	۶۱/۸	۷۱	۵۲/۱	۷۳/۱	۸۰/۴	۶۵/۴	۴۸	۵۹/۹	۳۶
۱۳۷۰	۷۴/۱	۸۰/۴	۶۷/۱	۸۱/۹	۸۶/۷	۷۶/۸	۶۳/۷	۷۲/۶	۵۴/۲
۱۳۷۵	۷۹/۵	۸۴/۷	۷۴/۲	۸۵/۷	۸۹/۶	۸۱/۷	۶۹/۳	۷۶/۵	۶۲/۱
۱۳۸۵	۸۴/۶	۸۸/۷	۸۰/۳	۸۸/۹	۹۲/۲	۸۵/۶	۷۵/۱	۸۱/۱	۶۸/۹

مأخذ: همان.

دولت اصلاحات برای تدبیر تناقض رشد کمی طبقه متوسط و توسعه کیفی این طبقه، نسبت به تقویت طبقه متوسط جدید و ایجاد زمینه‌های گسترش و رشد این طبقه اهتمام ورزید. عمل به شعار آزادی سیاسی، ۲۱۹ عنوان نشریه و مجله را تنها در دو سال نخست ریاست جمهوری به تعداد مجلات افزود. علاوه بر این فضا سازی، سامان دهی، شناسایی، تقویت و توسعه و واگذاری بخشی از فعالیت‌ها به سازمان‌های غیردولتی در برنامه سوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور گنجانده شد. در برنامه سوم و چهارم بودجه مربوط به امور زنان ۳۶۰ برابر و بودجه سازمان‌های غیردولتی ۹ برابر شد. نرخ اشتغال زنان از ۹/۱ به ۱۲/۶ رسید، امید به زندگی زنان افزایش یافت و مدیریت زنان ۶۳ درصد رشد کرد. اگرچه پس از مقطع ۱۳۷۷-۱۳۷۶ درآمدهای نفتی مجدداً افزایش یافت و دولت خصلت تحصیلداری و رانتیر خود را بازیافت، ولی بنیان‌های استوار شده در این مقطع تا چند سال بعد آثار سیاسی و اجتماعی خود را بر روندهای دموکراتیک حکومتگری باقی گذاشت (قاسمی، ۱۳۹۲: ۸۷).

۲-۴. جایگاه و کارکرد طبقه متوسط در دولت نهم و دهم

با آغاز دولت نهم، درآمدهای حاصل از فروش نفت از ۴۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ به ۱۱۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۰ رسید و در سال ۱۳۹۱ به دلیل تحریم نفت به ۵۰ میلیارد دلار کاهش یافت. این جدول نشان می‌دهد تعداد دانشجویان از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۰ رشدی برابر با ۱/۷ داشته است این افزایش‌ها بیشتر به دلیل افزایش کمی دانشگاه‌ها (خصوصاً دانشگاه پیام نور) بوده است. نکته قابل توجه اینجاست که در دولت نهم میزان افزایش شمار دانشجو در گروه‌های مختلف تحصیلی به صورت ثابت بالا رفته است.

جدول ۸. میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر

سال	درصد
۱۳۷۵	۶۱/۳
۱۳۸۵	۶۸/۵
۱۳۹۰	۷۱/۴

مأخذ: همان.

میزان شهرنشینی هم با وجود سیاست‌های توجه به مناطق محروم رشد خود را در این دولت حفظ کرد گرچه شیب تند صعود آن استمرار نیافت. بر این اساس، درصد جمعیت باسوادی کشور از ۶۸ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۷۱ درصد در سال ۱۳۹۰ رسید که نسبت به مدت مشابه پیشین ۴ درصد کاهش داشته است.

جدول ۹. میزان شهرنشینی کشور

سال	کل			شهری			روستایی		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
۱۳۷۰	۷۴/۱	۸۰/۶	۶۷/۱	۸۱/۹	۸۶/۷	۷۶/۸	۶۳/۷	۷۲/۶	۵۴/۲
۱۳۷۵	۷۹/۵	۸۴/۷	۷۴/۲	۸۵/۷	۸۹/۶	۸۱/۷	۶۹/۳	۷۶/۵	۶۲/۱
۱۳۸۵	۸۴/۶	۸۸/۷	۸۰/۳	۸۸/۹	۹۲/۲	۸۵/۶	۷۵/۱	۸۱/۱	۶۸/۹
۱۳۹۰	۸۴/۷	۸۸/۴	۸۱/۱	۸۸/۶	۹۱/۵	۸۵/۶	۷۵/۱	۸۰/۶	۶۹/۴

مأخذ: همان.

در جمع‌بندی جایگاه طبقه متوسط در سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد و جایگاه کنونی آن نخست بازتعریف شرایطی که در این دولت درباره طبقه متوسط رقم خورد از اهمیت برخوردار است. سیاست‌های اقتصادی دولت از جمله هدفمندکردن یارانه‌ها،

طبقه متوسط شهری را نحیف می‌کند یا آن را از بین می‌برد. بهترین تعریف از طبقه متوسط، تعریفی است که جدا از خصلت‌های اجتماعی و فرهنگی این طبقه، ویژگی‌های سیاسی آن را تعیین کند، طبقه‌ای که در میانه طبقه بالا و پایین جامعه وجود دارد. افزایش سطح تورم در دولت نهم و وجود رکود و ایجاد هم‌زمان تورم رکودی و نیز اعمال تحریم‌های اقتصادی باعث تکانه‌های اقتصادی شد که بدین ترتیب طبقه متوسط از نظر اقتصادی کوچک‌تر و فاصله طبقاتی به دلیل کاهش درآمدهای دهک‌های پایین و وضعیت نامناسب دهک‌های میانی افزایش پیدا کرد.

۳. چگونگی مشروعیت بخشیدن به ساختار حاکم از سوی طبقه متوسط

به طور کلی، طبقه متوسط در بعد از انقلاب اسلامی تاکنون، به عنوان یکی از مؤلفه‌ها و عناصر مشروعیت بخش به ساختار حاکم عمل کرده است. در زیر چگونگی این مهم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. طبقه متوسط و همراهی با ایدئولوژی نظام

همراهی طبقه متوسط با ایدئولوژی نظام یکی از عوامل و شاید بتوان گفت مهم‌ترین عنصر مشروعیت بخش به ساختار حاکم از سوی این طبقه بوده است. قبل از انقلاب اسلامی، طبقه متوسط سنتی که از زمان‌های سابق مذهبی بود، جنبه‌های گوناگون حیات خود را بیش از سایر طبقات اجتماعی شرکت‌کننده در ائتلاف انقلابی در معرض خطر دید و به لحاظ اجتماعی بزرگ‌ترین پایگاه پشتیبانی از علما را در مخالفت با شاه تشکیل داد. تشریح وضعیت پیچیده و بغرنجی که سیاست‌های حکومتی در سال‌های پیش از انقلاب بر طبقه متوسط سنتی تحمیل کرد، به همراه ایدئال‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی

این طبقه در بستر تشیع، ماهیت انقلاب و ایدئولوژی آن را تشکیل می داد. بعد از انقلاب اسلامی، ایدئولوژی دربردارنده طرد و نفی ارزش های حاکم بر جامعه گذشته ایران، به ویژه از نظر فرهنگی و اخلاقی تلقی می شود و از سوی دیگر، دربردارنده ایده و آرمان تأسیس سامان سیاسی جدید مبتنی بر ارزش ها و اصول اسلامی است (بهشتی سرشت و صابری، ۱۳۸۸: ۸۲).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با حضور روحانیت و تلاش آنها برای تقویت ایدئولوژی، طبقه متوسط (به دلیل حضور آنها) نقش مهمی را در مشروعیت بخشی به نظام حاکم ایفا کرد. روحانیت دارای سه سرمایه فرهنگی ارزشمند بود: سرمایه تاریخی، جنبه های فرهنگی ایدئولوژی سیاسی و سرمایه ارتباطی (سمیعی، ۱۳۹۷: ۶۷۴). بنابراین در رقابت و منازعه سیاسی بر سر قدرت بعد از انقلاب، وجود این سه سرمایه فرهنگی برای روحانیت بسیار حیاتی بود تا بتواند نفوذ خود را در توده ها تضمین کند و به هژمونی خود بر سایر گروه ها دست یابد.

ظهور امام به عنوان مرجع تقلید و واجد سرمایه های فرهنگی، اجتماعی و نمادین سبب شد که در جامعه نمادین شده ایران، وی به شخصیتی بی همتا و صاحب ویژگی های منحصر به فرد تبدیل شود. او کسی بود که توانست صاحب عالی ترین نوع قدرت، یعنی قدرت فرهنگی و نمادین را در میدان سیاسی به دست آورد و جمهوری اسلامی را با مشروعیت نمادین مستقر سازد. براساس نظریه بوردیو، قدرت نمادین وی قدرتی بود که هیچ گونه چون و چرا در آنجا نداشت و هر آنچه او می گفت از نگاه پیروانش سخنی پیامبرانه بود (استوار، ۱۳۹۲: ۲۴۰-۲۳۹).

طبقه متوسط که از زمان های سابق مذهبی بود، جنبه های گوناگون حیات خود را بیش از سایر طبقات اجتماعی شرکت کننده در ائتلاف انقلابی در معرض خطر دید و به

لحاظ اجتماعی بزرگ‌ترین پایگاه پشتیبانی از علما را در مخالفت با شاه تشکیل داد. تشریح وضعیت پیچیده و بغرنجی که سیاست‌های حکومتی در سال‌های پیش از انقلاب بر طبقه متوسط سنتی تحمیل کرد، به همراه ایدئال‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی این طبقه در بستر تشیع، ماهیت انقلاب و ایدئولوژی آن را تشکیل می‌داد.

باید اشاره داشت که ایدئولوژی به صورت سلسله‌مراتب در ارزش‌ها و باورها جلوه‌گر می‌شود و اثربخشی آنها در هدایت کنش انسان به این بستگی دارد که تا چه اندازه در افراد تبلور درونی یابد. از این رو ایدئولوژی به صورت گفتمانی در ذهن متبادر می‌شود، گفتمانی مشتمل بر اصول و مفاهیم کلی، نمادها و آیین‌ها که کنشگران برای مبارزه با مشکلات رویاروی خود در یک دوره تاریخی به خصوص از آن بهره می‌جویند. ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران از یک سو، دربردارنده طرد و نفی ارزش‌های حاکم بر جامعه گذشته ایران، به ویژه از نظر فرهنگی و اخلاقی، تلقی می‌شود و از سوی دیگر، دربردارنده ایده و آرمان تأسیس سامان سیاسی جدید مبتنی بر ارزش‌ها و اصول اسلامی است. بنابراین بعد از شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، نارضایتی‌های اجتماعی از طریق گفتمان اسلامی به جنبش انقلابی تبدیل شد. در چنین شرایطی بود که اسلام انقلابی، سلطنت را نفی کرد و با مطرح کردن مشکل اصلی به نام تضاد بین اسلام و استبداد، اختلاف‌های طبقاتی و اجتماعی را به صورت اتحاد ملی تعالی بخشید و جامعه مسلمانان (امت) در جنگ با استبداد بی‌حد و حصر (طاغوت) پیروز شد.

تبیینی از فرایندهای تاریخی بعد از انقلاب اسلامی که به رشد گفتمان شیعه و به عنوان ایدئولوژی مسلط در جبهه مخالف منجر شد مهم‌ترین علل انقلاب ایران است. این شرایط محیطی گسترده ویژگی‌هایی داشت که نخست با اتحاد طبقات به وجود آورنده پایگاه‌های تاریخی علما از قبیل: تجار، خرده بورژوازی و زمین‌داران علیه حکومت بود که

در نتیجه آن علما علیه شاه متحد شدند. دوم اینکه، ایدئولوژی حکومت که براساس آن، پادشاهی و فرهنگ دوران پیش از اسلام گرامی داشته می شد به تعیین هویت اپوزیسیون کمک کرد و نهایتاً انحطاط ایدئولوژی های رقیب مقاومت، از قبیل لیبرالیسم و کمونیسم که زمینه ساز رشد گفتمان جبهه مخالف شیعی شد. یقیناً این توسعه ایدئولوژیکی یک وضعیت آرمانی فاقد ارتباط با مناسبات اجتماعی نبود، بلکه بیشتر بر یک وضعیت عینی مبتنی بود که با جایگاه اجماعی بازار که به طور تاریخی پایگاه ناسیونالیسم اسلامی وطنی و متحد علما بوده است تناسب داشت.

ایدئولوژی ها حالتی از آگاهی است که با عمل سیاسی پیوند دارد و انقلاب اسلامی ایران عملی سیاسی بود که هم از نقطه نظر سازمانی و هم از لحاظ فرهنگی از مذهب تشیع منبعث شده بود. باید اشاره داشت که یکی از عوامل این گسترش، احیای تفکر سیاسی شیعه که بر طبقات متوسط تأثیر مهمی داشت و آنها را در تلاش برای مشروعیت بخشی به طبقه حاکم مصمم تر ساخت، روشنفکران مذهبی مانند شریعتی و بازرگان بودند که تفسیری نوگرایانه از تشیع ارائه دادند که با برخی مفاهیم آمیخته شده بود. آنان بسان پلی میان مذهب و طبقات تحصیل کرده عمل کردند. دومین عامل که بسیار مؤثرتر از اولی بود احیای تفکر سیاسی شیعی و تبدیل آن به گفتمان انقلابی در حوزه روحانیت بود که رویکرد آن به منابع و اصول اولیه اسلام و مکتب تشیع بود که امام خمینی (ره) آن را باز تعریف کرد. این بار تعریف مؤلفه هایی مانند ولایت، وحدت دین و دولت، بازگشت به مذهب و سنت، ضدیت با سرمایه داری و حمایت از سرمایه های کوچک، بیگانه ستیزی و اعتقاد به جامعیت اسلام از ارکان ایدئولوژی انقلاب اسلامی مطرح شد. این ایدئولوژی دستگاه فکری جامعی ارائه داد که طبقات اجتماعی گوناگون خواسته ها و آرمان های خود را در آن متبلور می یافتند و مهم ترین پایگاه اجتماعی آن را

طبقه متوسط سنتی تشکیل می‌داد. طبقه‌ای که پایگاهی گسترده، امکانات اقتصادی کافی و سازمان‌دهی و مجاری ارتباطی سنتی کارایی داشت.

۲-۳. طبقه متوسط جدید و گذار به دموکراسی در ایران

طبقه متوسط در بعد از انقلاب اسلامی نقش مهمی را در گذار به دموکراسی ایفا کرده است. پس از انقلاب و به‌ویژه از دهه ۷۰، طبقه سیاسی تازه‌ای سر برآورده است که خواسته‌های دمکراتیک مشخص و ایدئولوژی کمابیش روشن دارد. هرچند از حیث سازمان‌دهی تنها در این سال‌ها دستاوردهایی داشته است و پایگاه اجتماعی این طبقه فعال سیاسی، طبقه متوسط جدید است، ولی ویژگی اصلی آن، نه خواسته‌های اقتصادی محض، بلکه خواسته‌های فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی بوده که تحقق آنها به استقرار نهادهای دمکراتیک نیاز است (بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

این طبقه کمابیش در همه دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی، بازیگر برتر بوده یا دست‌کم نقش چشمگیر داشته است. هرچند مشارکت سیاسی یکی از خواسته‌های برجسته طبقه متوسط جدید است، ولی شرکت در انتخابات و رأی دادن، پایین‌ترین سطح مشارکت سیاسی است و پیوستن به احزاب و انجمن‌ها و دست‌زدن به اعتراض، راهپیمایی و غیره و اثرگذاری بر رفتار دولت‌مردان نیز جنبه‌هایی از مشارکت سیاسی محسوب می‌شود (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۷۲).

در حوزه حکومت‌گرچه اقتدار قانون و نیروی نظامی همچنان باقی است، اما انحصار گذشته خود را به دلیل حضور رسانه‌ها و فناوری اطلاعات و افزایش آگاهی جامعه به علت افزایش کمی و کیفی تحصیل‌کردگان از دست داده است. امروز چون اقتدارها در حوزه حکومت در حال فرو ریختن بوده، بستر جامعه برای گذار به دموکراسی واقعی آماده‌تر

است. ازسوی دیگر، سهم منبع اقتصادی دولت در ایران که نفت بوده، در حال کاهش است و دولت دیگر با دست باز نمی تواند در هر حوزه ای اقتدارآفرینی کند و ناچار است دستش را به سوی بخش خصوصی دراز کند، ازاین رو اقتدار اقتصادی آن به چالش کشیده شده است. هرچه دولت ها قدرت مداخله شان در اقتصاد کاهش پیدا کند، زمینه های دموکراسی تقویت می شود. واگذاری قدرت به نیروهای بازار، یک تحول دموکراتیک است. طبقه متوسط جدید می تواند بازسازی کند یا آن را تحت تأثیر قرار دهد و همین قدرت اقتصادی زمینه کسب قدرت سیاسی را هم فراهم می کند.

همچنین گسترش طبقه متوسط اقتصادی و افزایش درآمد طیف بسیاری از جامعه این امکان را داد که نظام آموزشی به روستاها هم گسترش پیدا کند و روستاییان نیز بتوانند فرزندان شان را به دانشگاه بفرستند. این امر به مشروعیت بخشی نظام حاکم کمک شایانی کرد، زیرا موجب گسترش طبقه متوسط فرهنگی و اجتماعی شد. بنابراین، افزایش قدرت خرید طبقه متوسط به گسترش حجم طبقه متوسط فرهنگی می انجامد، در نتیجه نهادهای فرهنگی بیشتری تشکیل می دهد و قدرت مدنی بالاتری برای مقابله با انحصارگرایی های حکومت خواهد داشت. در نهایت می توان گفت تحولات اقتصادی زمینه ساز گسترش دموکراسی در ایران بوده است و به هر میزان دموکراسی در ایران تقویت شود، زمینه برای افزایش مشروعیت حکومت فراهم می شود.

بزرگ ترین عامل بالندگی طبقه متوسط در ایران در زمینه فرهنگی، بالا رفتن سطح آموزش عالی، به ویژه از دیدگاه کمی است. در سه دهه گذشته، مراکز آموزش عالی در ایران گسترش چشمگیری یافته است. نکته قابل تأمل درباره طبقه متوسط این است که در سراسر جامعه جای پا دارد. توسعه دانشگاه از یک سو زمینه گسترش طبقه متوسط به لحاظ نیروی انسانی و اندیشه نوسازی و اصلاحات را فراهم آورده و ازسوی دیگر، تغییر نگاه

و رویکرد دولت در برابر طبقه متوسط موجب شده است نظام ارتباطی و روانی درونی طبقه متوسط تقویت شود.

ورود موجی از فارغ‌التحصیلان در همه حوزه‌ها به جامعه باعث شده است که تعداد نخبگان هر حوزه فراوان شود و با ورود هر نخبه‌ای قدرت نخبگان دیگر کاهش پیدا می‌کند. بنابراین، مرجعیت تخصصی و علمی که سابق بر این به تعداد کمی محدود می‌شد، امروز در حال شکسته شدن است. حتی نهادهای علمی هم به علت وجود نهادهای رقیب، قدرت خود را از دست دادند و فراوانی دانشگاه‌ها مرجعیت آنها را کاهش داده و دیگر مرجعیت سابق را در سطح اجتماعی ندارند. این وضعیت تا زمانی ادامه دارد که طبقه متوسط جدید بیشتر قدرت بگیرد و به نحوی حکومت را وادار کند تا با اصلاح قانون و دموکراتیک کردن قانون اساسی ماهیت دموکراتیک خود را وارد نظام سیاسی کند. مقابله با انحصارگرایی نخبگان و ورود نخبگان جدید، راه را بر اقتدارگرایی می‌بندد و زمینه را برای تقویت دموکراسی فراهم می‌آورد که نتیجه نهایی آن، افزایش مشروعیت نظام سیاسی خواهد بود.

همچنین، جنبش دانشجویی به عنوان یکی از گروه‌های طبقه متوسط، نقش مهمی در گسترش افکار مدرن و آرمان‌هایی چون جامعه مدنی و تأمین آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و عدالت‌طلبی داشته است. این جنبش مدرن است و از این رو، هم رهبری متکثر و غیرمتمرکز دارد و هم به کلی مدنی است و با خشونت مخالف بوده و هم روی آرمان‌های مدنی و دموکراسی‌خواهی و حقوق بشر متمرکز است. جنبش دانشجویی در مرحله گذار به دموکراسی سهم مهمی دارد، زیرا دانشجویان و دانشگاهیان عمدتاً برخاسته از جامعه شهری و طبقه متوسط بوده و در همه جوامع و البته بیشتر در جوامعی چون جامعه ما این طبقه و گروه اجتماعی سهم عمده‌ای در انتقال افکار و مطالبات مدرن دارد. دانشجویان جوان و جوانان، آن هم در کشوری که بیش از ۵۰ درصد جمعیت آن زیر سی سال دارند،

نقش یگانه‌ای در تبلیغ و آموزش مفاهیمی چون آزادی، عدالت، حقوق بشر، دموکراسی و تأسیس نهادهای مدنی دارند و اکنون نیز همین نقش با تمام موانع بر دوش جوانان است. رویکرد جنبش‌های دانشجویی مؤلفه‌ای مهم در تقویت آزادی‌های بیان و توسعه سیاسی و همچنین گذار به دموکراسی است. راهبردها و مؤلفه‌های مورد توجه جنبش‌های دانشجویی همواره مورد تأیید حاکمیت بود است. بنابراین، اندیشه و رفتار جنبش‌های دانشجویی توانسته است با تقویت مؤلفه‌های دموکراتیک، مشروعیت بخشی نظام حاکم را تقویت سازد زیرا در اندیشه حاکمیت، توجه به مؤلفه‌های دموکراتیک و تلاش برای گذار به آن از اهمیت زیادی برخوردار است.

باید اشاره داشت که مواقعی نیز بوده است که متأثر از عوامل اقتصادی، طبقه متوسط با نارضایتی‌هایی مواجه بوده است. اگرچه مشارکت‌کنندگان اصلی اعتراضات انتخاباتی سال ۱۳۸۸ طبقه متوسط جدید بودند، اما شمار بیکاران، کارگران، مزدبگیران و شهروندان متعلق به لایه‌های ناپرخوردار اجتماعی نیز در آن کم نبودند. در سطحی دیگر، دو گروه اجتماعی بزرگ، یعنی زنان و جوانان، از همراهان مهم این اعتراضات محسوب می‌شدند. در واقع این اعتراضات بستری برای همگامی بخش مهمی از ناراضیان و تبلور برآشفستگی طیف گسترده‌ای از شهروندان تحت محدودیت و تغییرخواهی لایه‌های اجتماعی گوناگون شد.

هسته مرکزی اعتراضات ۱۳۹۶ را می‌توان «طبقه متوسط فرودست» نامید. این طبقه از فرصت‌های آموزشی بهره برد، اما در بازار کار ناکام ماند. انتظارات آنها بالاست، اما معیشت آنها متزلزل‌تر از قبل است. این اعتراضات ازسوی گروه عظیمی از جوانانی شکل گرفت که محصول فرصت‌های آموزشی توسعه‌یافته، شهری شدن و آزادسازی‌های اقتصادی بودند. این طبقه مدارج دانشگاهی دارند، از شبکه‌های اجتماعی به خوبی سر درمی‌آورند،

از اوضاع جهان شناخت دارند و رؤیای یک زندگی طبقه متوسطی را در سر می‌پرورانند اما محرومیت اقتصادی، آنها را به سمت زندگی فرودستان سنتی در محلات فقیرنشین حاشیه شهر و سکونت‌گاه‌های غیرقانونی، زیست متکی بر حمایت خانواده و مشاغل دون پایه و تا حد زیادی عاریتی سوق داده است.

علاوه بر نکات بالا طبقه متوسط جدید در ایران یک واقعیت اقتصادی است و اینکه در بازار بیانگر حجم مهمی از تقاضاست. زمانی که این تقاضا بالا بوده و قدرت خرید فراهم باشد، چرخ اقتصاد خوب می‌چرخد. در جامعه ایران طبقه متوسط نه تنها یکی از بزرگ‌ترین طبقات اجتماعی است، بلکه قدرت خرید مناسب و نیازهای متنوعی دارد. هر چقدر شرایط حکومت‌داری منفی و غیرمطمئن و بی‌ثبات باشد، آنان که هنوز امکانات مالی دارند، خود را از مدار تولید ملی خارج می‌کنند. به علاوه شرایط دشوار اقتصادی تورمی، فشار روی این طبقه را افزایش و قدرت خرید را کاهش داده و ناگزیر ناتوانی این طبقه به طور مستقیم تأثیر منفی روی اوضاع اقتصادی می‌گذارد. این طبقه با نیازهای واقعی و کاذب خود موتور اقتصاد بازار است. در ایران اقتصاد بحرانی و سیاست بحران‌آفرین حکومتی، برنامه اتمی و تحریم‌های بین‌المللی و فشارهای سیاسی-اجتماعی و فرهنگی، این طبقه را در تنگنا قرار داده است (ایجاد، ۱۳۹۳: ۱۸۹). حکومت همواره در تلاش بوده است با ارائه راهکارهایی در بعد داخلی و بین‌المللی میزان نارضایتی اقتصادی این طبقه را کاهش دهد و مشروعیت خود را تقویت سازد.

۳-۳. طبقه متوسط و مشارکت سیاسی به عنوان عامل مشروعیت بخش به ساختار

حاکمیت

دمکراسی رژیم‌سیاسی و فلسفه اجتماعی است که بیش از هر رژیم یا فلسفه، گوناگونی

عقاید را می پذیرد و در آن جابه جایی قدرت سیاسی از راه مسالمت آمیز صورت می گیرد. به عبارت دیگر، دموکراسی شکلی از حکومتی پاسخگو است که در آن برابری سیاسی، توزیع قدرت اجتماعی و سیاسی، اتکا به رأی اکثریت، رقابت و مشارکت سیاسی، مشروعیت نظام سیاسی و حاکمیت مردم و حق انتخاب حکام در آن دیده می شود و رقابت و نظارت در آن مشهود است.

از آنجاکه بروز و ظهور گفتارهای سیاسی و اجتماعی در میان اقشار گسترده از جمله طبقه متوسط جدید تسری بیشتری یافته است، بنابراین بررسی ها نشان می دهد که میان مشارکت سیاسی افراد و طبقات اجتماعی که به آن تعلق دارند، ارتباط معناداری وجود دارد. بر همین اساس، چارلز تیلی در کتاب دموکراسی (جامعه شناسی تحولات دموکراتیک) به شناسایی فرایندهای دموکراسی در سطح جهان و ملی می پردازد و فرایندهای عمده گذار به دموکراسی را الحاق شبکه های اعتماد به سیاست های عمومی، محافظت سیاست های عمومی از نابرابری های گروهی و سرکوب مراکز قدرت نام می برد. او معتقد است که آینده دموکراسی و افزایش یا کاهش دموکراسی، عموماً براساس روند حرکت فرایندهای سه گانه فوق تعیین می شوند. روش تیلی در اعلام اثرگذاری فرایندهای فوق، نوعی جامعه شناسی تاریخی است که فرایندهای جانبی همچون توانایی دولت ها، روند این حرکت ها را تقویت یا تضعیف می کند. بنابراین علت تکوین دموکراسی یا علل مؤثر در دموکراسی، حضور نخبگان سیاسی دموکرات در حکومت و میزان آمادگی حکومت در دادن امتیاز به علاقه مندان به دموکراسی است. از آنجاکه مشارکت انتخاباتی، مؤلفه مهم دموکراسی، تبلور حاکمیت مردم و یکی از مهم ترین منافع طبقه متوسط جدید به شمار می رود، بنابراین رفتار سیاسی و آزادی اراده در مشارکت انتخاباتی، دارای اهمیت اساسی است. در این میان، طبقه متوسط جدید از جمله طبقاتی است که رفتار و مشارکت سیاسی آن، در روند دموکراتیک اهمیت

یافته و در دو دهه اخیر (۱۳۷۹-۱۳۹۶) نقش مهمی را در رویدادهای سیاسی-اجتماعی و جابه‌جایی آرام قدرت بازی کرده است. طبقه متوسط جدید بزرگ‌ترین گروه یا طبقه در میان طبقات اجتماعی محسوب می‌شود که به دلیل آگاهی سیاسی و اجتماعی به جذب و جلب توده‌ها و جهت‌دهی فکری و سیاسی به آنان قادر است.

طبقه متوسط جدید با ویژگی‌هایی همچون نوگرایی، باسوادی، شهرنشینی و پایگاه اجتماعی شغلی، دارای روحیه‌ای تحول‌خواه در میان دیگر طبقات اجتماعی است که مشتاق سبک زندگی جدید، نگاه انتقادی، میزان استفاده از رسانه‌های همگانی، قدرت بسیج، منابع انسانی و ایدئولوژی برخوردار بوده است. به همین دلیل دموکراسی و مشارکت انتخاباتی یکی از منافع آنها در کنش جمعی تلقی می‌شود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مؤلفه‌های مردم‌سالاری، برای مشارکت مردم در امور عمومی از طریق انتخابات و همه‌پرسی در اصول (۱۰۷)، (۱۱۶)، (۹۲)، (۸۷) و (۱۳۷) شمرده شده و شامل انتخاب رهبری، انتخاب ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، خبرگان رهبری و رسمیت یافتن دولت است. قانون اساسی محدودیت دوره زمامداری را ذکر کرده و مسئولیت سیاسی آنها را مشخص کرده است، به طوری که در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۹۶، مفاهیم و مقوله‌هایی چون عقلانیت، قانونمندی، آزادی بیان و اندیشه، نقد و گفتگو با جهت‌دهی فکری طبقه متوسط جدید حداقل در شعار وارد ادبیات سیاسی و فرهنگ سیاسی ایران شد و در فراز و فرود مردم‌سالار دخیل بوده است.

نگاهی به میزان مشارکت سیاسی در انتخابات‌های مختلف نمایانگر حضور گسترده طبقه متوسط است. اگر به آمار و ارقام انتخابات مختلف توجه کنید مشارکت سیاسی در آنها به لحاظ کمی چشمگیر است. در مقطع زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷، مشارکت مردم در

انتخابات مهم ترین مسئله ای بود که سایر مؤلفه های مشارکت رقابت را تحت الشعاع قرار می داد. در این سال ها، یازده انتخابات برگزار شد. با توجه به جدول زیر در مجموع آمارهای رسمی منتشره از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران، میزان مشارکت مردمی در انتخابات را بالای ۵۰ درصد و در مواردی نیز چشمگیر و بالای ۷۰ درصد نشان می دهد.

جدول ۱۰. میزان مشارکت سیاسی در انتخابات های مختلف تا سال ۱۳۶۷

ردیف	عنوان	درصد شرکت کنندگان	تاریخ
۱	همه پرسی جمهوری اسلامی	٪۹۸/۲	۱۳۵۸/۱۱/۱۲
۲	خبرگان قانون اساسی	٪۵۱/۴۱	۱۳۵۸/۰۵/۱۲
۳	تأیید قانون اساسی	٪۷۹	۱۳۵۸/۰۹/۱۲
۴	دوره اول ریاست جمهوری	٪۶۷/۸۶	۱۳۵۸/۱۱/۵
۵	دوره دوم ریاست جمهوری	٪۶۴/۷۶	۱۳۶۰/۰۵/۰۲
۶	دوره سوم ریاست جمهوری	٪۷۴/۵۹	۱۳۶۰/۰۷/۱۰
۷	دوره چهارم ریاست جمهوری	٪۵۴	۱۳۶۴/۰۵/۲۵
۸	دوره اول مجلس شورای اسلامی	٪۵۲	۱۳۵۸/۱۲/۲۴
۹	دوره دوم مجلس شورای اسلامی	٪۶۵/۵	۱۳۶۳/۰۱/۲۶
۱۰	دوره سوم مجلس شورای اسلامی	٪۵۹/۷۲	۱۳۶۷/۰۱/۱۹
۱۱	دوره اول خبرگان رهبری	٪۷۷/۹۳	۱۳۶۱/۰۹/۱۹

مأخذ: سایت وزارت کشور.

در سال های، ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۴ نیز پانزده انتخابات برگزار شده است که در جدول آمده

است.

جدول ۱۱. میزان مشارکت سیاسی در انتخابات‌های مختلف تا سال ۱۳۸۴

ردیف	عنوان‌ها	میزان مشارکت	تاریخ برگزاری
۱	همه‌پرسی قانون اساسی	۵۴/۵۱	۱۳۶۸/۵/۶
۲	دوره پنجم ریاست جمهوری	۵۴/۵۴	۱۳۶۸/۵/۶
۳	دوره ششم ریاست جمهوری	۵۰/۶۵	۱۳۷۲/۳/۲۱
۴	دوره هفتم ریاست جمهوری	۸۳/۲۸	۱۳۷۶/۳/۲
۵	دوره هشتم ریاست جمهوری	۶۶/۶۰	۱۳۸۰/۳/۱۸
۶	دوره نهم ریاست جمهوری (مرحله اول)	۶۲	۱۳۸۴/۳/۲۷
۷	دوره نهم ریاست جمهوری (مرحله دوم)	۵۹/۷۶	۱۳۸۴/۴/۳
۸	دوره چهارم مجلس شورای اسلامی	۵۷/۸۱	۱۳۷۱/۱/۲۱
۹	دوره پنجم مجلس شورای اسلامی	۷۱/۲۰	۱۳۷۴/۱۲/۱۸
۱۰	دوره ششم مجلس شورای اسلامی	۶۹	۱۳۷۸/۱۱/۲۹
۱۱	دوره هفتم مجلس شورای اسلامی	۵۱/۲۱	۱۳۸۲/۱۲/۱
۱۲	دوره دوم مجلس خبرگان رهبری	۳۷/۰۷	۱۳۶۹/۷/۱۶
۱۳	دوره سوم مجلس خبرگان رهبری	۴۶/۳۲	۱۳۸۷/۸/۱
۱۴	اولین دوره شورای اسلامی کشور	۶۴/۴۲	۱۳۷۷/۱۲/۷
۱۵	دومین دوره شورای اسلامی کشور	۴۹/۲	۱۳۸۱/۱۲/۹

مأخذ: همان.

به‌طورکلی از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی تاکنون طبقه متوسط اصلی‌ترین نقش در مشارکت سیاسی داشته‌اند. نگاهی به انتخابات مختلف برگزار شده نشان می‌دهد که در مجموع میزان مشارکت سیاسی، مطلوب بوده و این امر میزان مشروعیت سیاسی حاکمیت را افزایش می‌دهد.

۳-۴. طبقه متوسط و تقویت روابط با گروه‌ها و احزاب ذی نفوذ در عرصه سیاسی

گروه‌ها و احزاب سیاسی یکی دیگر از راه‌های اعمال نفوذ و تأثیرگذاری بر عرصه سیاسی است. به تدریج در دهه دوم و سوم انقلاب احزاب و تشکل‌هایی تشکیل شد که براساس خواسته‌های این طبقه بود. تشکیل حزب کارگزاران سازندگی را در دهه دوم می‌توان آغاز این تحولات دانست. این گروه که تکنوکرات‌های اسلامی نامیده می‌شدند با حمایت از دولت هاشمی رفسنجانی در عرصه سیاسی و اقتصادی کشور بسیار تأثیر گذاشتند و روند توسعه خاصی را در کشور شکل دادند. احزاب دیگری مثل مشارکت، مجاهدین انقلاب اسلامی، اعتدال و توسعه و آبادگران و جامعه اسلامی مهندسان و بسیاری از احزاب مؤثر دیگر از طبقه متوسط جدید هستند. خاستگاه اجتماعی این احزاب بیشتر دانشگاه‌ها و روشنفکران دینی و اقشار جدید اجتماعی است که با دوگرایی اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی وارد عرصه سیاسی شدند و از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار بودند به طوری که تحولات دهه دوم و سوم انقلاب را می‌توان دوران رقابت‌های شدید سیاسی و جابه‌جایی قدرت سیاسی بین دوگرایی اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی در طبقه متوسط جدید نامید که هر یک سعی می‌کنند در ائتلاف با طبقات یا گرایش‌های دیگر، قدرت خود را در عرصه سیاسی افزایش دهند و در ارکان اصلی قوای مقننه و مجریه تسلط پیدا کنند. مثلاً در دهه دوم انقلاب، گرایش اصلاح‌طلبی طبقه متوسط جدید در ائتلاف با گرایش لیبرال این طبقه موفق شدند نفوذ شاخه اصلاح‌طلبانه طبقه متوسط جدید دینی را در عرصه قوه مجریه و به دنبال آن در قوه مقننه تقویت کنند و خواسته‌های خود را از این راه دنبال کنند. همچنین در دهه سوم انقلاب، گرایش اصول‌گرایی طبقه متوسط جدید در ائتلاف با طبقه متوسط سنتی موفق شدند قدرت گرایش اصول‌گرایانه طبقه متوسط جدید دینی را در عرصه قوه مجریه و به دنبال آن در قوه مقننه تقویت کنند. همچنین رقابت این جریان‌ها در انتخابات سال

۱۳۸۸ نشان داد که طبقه متوسط جدید در عرصه سیاست بسیار تأثیرگذار است (فوزی و رمضانی، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۵).

۵-۳. طبقه متوسط و تقویت فرهنگ سیاسی

در بررسی لایه‌های مختلف تاریخ ایران به عنوان رویکردی اساسی در شناخت و تحلیل فرهنگ سیاسی و همچنین با توجه به رهیافت‌های به دست آمده از این فرهنگ، دیده می‌شود که در ایران به دلایل تاریخی، اجتماعی، روان‌شناختی مناسبات قدرت به عنوان رابطه یک طرفه میان رأس و قاعده هرم برقرار بوده است.

طبقه متوسط از یک سو با استفاده از سازوکارهای موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای نفوذ در عرصه قدرت سیاسی، در امور سیاسی مشارکت می‌کند و از سوی دیگر با دفاع از احزاب و تشکل‌های سیاسی همسو با خود، به دنبال منافع این طبقه است. در نهایت نیز به فرهنگ‌سازی می‌پردازد و تلاش می‌کند با تحول در فرهنگ سیاسی جامعه، زمینه پذیرش درازمدت تقاضاها و جایگاه واقعی خود را در عرصه سیاسی کشور تضمین کند، اما در این طبقه از همان ابتدا دو گرایش مهم وجود داشت که براساس میزان تأثیرپذیری از فرهنگ دینی در جامعه ایران بوده است. این دو گرایش را می‌توان تحت عنوان طبقه متوسط جدید دین‌گرا و طبقه متوسط جدید سکولار طبقه‌بندی کرد. در سال‌های گذشته طبقه متوسط جدید دین‌گرا با دو گرایش اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی وارد عرصه سیاسی شد و در هر سه عرصه قدرت سیاسی، احزاب سیاسی و فرهنگ سیاسی از قدرت و نفوذ برخوردار است. در واقع تحولات دهه دوم و سوم انقلاب را می‌توان دوران رقابت‌های شدید سیاسی و دست‌به‌دست شدن قدرت سیاسی بین دو گرایش اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی در طبقه متوسط جدید نامید که هر یک سعی می‌کنند در ائتلاف با طبقات و یا گرایش‌های

دیگر قدرت خود را در عرصه سیاسی افزایش دهند و در ارکان اصلی قوای مقننه و مجریه تسلط پیدا کنند. تحول جدیدی که در عرصه این تحولات برای آینده حکومت دینی با اهمیت است، تلاش طبقه متوسط جدید لیبرال برای گسترش نفوذ خود در دو حوزه احزاب سیاسی و فرهنگ سیاسی است که به صورت مستقیم یا در ائتلاف با جریان های دین‌گرا انجام می‌شود. این تحولات آرام، اهمیت بررسی بیشتر در مورد قشریندی های جدید و درونی طبقه متوسط جدید و تأثیر آن بر آینده انقلاب اسلامی را به خوبی مشخص می‌کند. از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی تاکنون، فرهنگ سیاسی آمریت دچار گسستگی شد و انقلاب به عنوان نقطه عطف در تاریخ ایران بستری فراهم آورد که فرهنگ سیاسی انفعالی جای خود را به فرهنگ سیاسی مشارکتی داد، شاخصه های توسعه از جمله توسعه سیاسی یک بار دیگر به طور جدی مطرح شد. قانون اساسی مبتنی بر این شاخصه ها و فرهنگ سیاسی مشارکتی تدوین شد که در آن همه مقدمات یک توسعه، مخصوصاً اصول مربوط به توسعه سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی از جمله آزادی بیان، آزادی احزاب، جمعیت ها، برابری و ... تدوین شد. جامعه ایرانی در سال های پس از انقلاب شاهد تحولاتی چند بود که تأثیرات شگرفی در بطن جامعه سیاسی داشت، از آن جمله به هشت سال جنگ تحمیلی و سال های بازسازی پس از جنگ، انتخابات مختلف و مشارکت های متنوع در این انتخابات که بعضاً در هر کدام از این انتخابات تجلی خواسته های مختلفی بوده است، می توان نام برد. از این رو امید است جامعه ایران پس از گذراندن مجموعه این دگرگونی ها به ابعاد مختلف توسعه و فرهنگ سیاسی متناسب با آن دست یابد.

طبقه متوسط جدید، بعد از انقلاب تلاش کرده است در عرصه فرهنگ سازی سیاسی نقش ایفا کند، با ارائه تفسیر جدید از رابطه دین و سیاست، منافع طبقه خود را حفظ کند و با طرح دیدگاه خود در رسانه ها و ابزارهای جدید ارتباطی و نفوذ در عرصه فرهنگی و آموزشی

به خصوص مطبوعات و رسانه‌ها تأثیرگذار باشد. به طوری که این فرهنگ‌سازی را می‌توان در آثار برخی چهره‌های اندیشمند همچون دکتر عبدالکریم سروش و مجتهد شبستری که از نوعی لیبرالیسم اسلامی حمایت می‌کنند و مورد توجه بخش مهمی از اقدشار فرهنگی طبقه متوسط جدید قرار گرفته است، به خوبی مشاهده کرد. گسترش این اندیشه‌های جدید که با تأکید بر نوعی عرفی‌گرایی در عرصه سیاست و تأکید بر سکولاریسم، پلورالیسم معرفتی و عقلانیت ابزاری همراه است تا حدی زمینه نزدیکی بین دو گرایش دینی اصلاح طلب و لیبرال را در بین طبقه متوسط جدید به وجود آورده است که ادامه این روند می‌تواند در حوزه فرهنگ سیاسی و گرایش‌های جدید سیاسی این طبقه تأثیر گذارد.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

طبقه متوسط، طبقه‌ای است که گسترش و حضور بیشتری در سال‌های پس از انقلاب داشته است و در میان طبقات گوناگون جامعه از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا وجود طبقه متوسط سبب کاهش نابرابری در توزیع درآمد و تبدیل تنش‌های اجتماعی از حالت خشونت‌آمیز به رقابت‌های سیاسی می‌شود. این طبقه ویژگی‌هایی دارد از قبیل: دارا بودن رفتار منطبق با رفتار اقتصادی، باسواد بودن، دارا بودن فرهنگ شهرنشینی، دارا بودن سطح درآمد بالا و ... بعد از انقلاب زمینه خوبی برای رشد طبقه متوسط فراهم شد و افزایش آن در ایران پیامدهای متعددی را در عرصه سیاسی برجای گذاشته و خواهد گذاشت. ازسویی از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲، راهبردهای دولتمردان و رؤسای جمهوری مختلف بر این مهم استوار بوده است که جایگاه و نقش طبقه متوسط را در ساختار حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران تقویت سازند. ازسوی دیگر، این طبقه هر چند در همه امور با سیاست‌ها و راهبردهای حاکمیت موافق نبوده است ولی با این حال، در برخی

از سیاست‌ها همراه با حاکمیت حرکت کرد که در نتیجه، مشروعیت ساختار حاکم تقویت شد. اگر بخواهیم ابعاد این مشروعیت بخشی را مورد توجه قرار دهیم می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱. **تقویت دموکراسی:** در جامعه ایران، طبقه متوسط به دلیل جایگاه ویژه خود از عاطفه طبقه پایین (سه) به عنوان عامل فشار بهره می‌برد و از عقل طبقه ممتاز (یک) به عنوان عامل مصلحت بین و مصالحه جو استفاده می‌کند و به این ترتیب حرکت رو به رشد اجتماعی را مدیریت می‌کند. به همین دلیل در فرایند گذار به دموکراسی و توزیع بیشتر و دقیق تر اقتدار سیاسی و استقرار و نهادینه سازی مردم سالاری به عنوان روشی که زمینه تشریک بیشتر مردم در حاکمیت را مساعد می‌کند، نقش اساسی دارد.

۲. **مشارکت سیاسی:** نقش طبقه متوسط در انتخابات جدی است و بررسی تاریخچه انتخابات در برهه های مختلف نیز گویای جایگاه مهم و کلیدی این طبقه در انتخابات ادوار گذشته است. طبقه متوسط در ادوار مختلف انتخابات ایران، نقشی پیشرو داشته است. از این رو جریان های سیاسی همواره توجهی ویژه به این طبقه داشته اند. با توجه به رشد سریع طبقه متوسط بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه از دهه ۷۰ به بعد، تقاضا برای مشارکت سیاسی این گروه در نهادهای اجتماعی و مدنی افزایش یافته است.

۳. **ایدئولوژی نظام:** از زمان شکل گیری انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲، طبقه متوسط به عنوان یکی از مؤلفه های مهم و اساسی ترویج و تقویت ایدئولوژی نظام عمل کرده است. در نتیجه، این مهم باعث تقویت مشروعیت ساختار حاکم شده است.

۴. **تقویت روابط با احزاب:** طبقه متوسط به عنوان یک گروه مدعی قدرت و چالشگر سیاسی، برای رسیدن به منابع حاکمیت از ابزارها و شیوه هایی همچون احزاب و تشکل های سیاسی و گفتار سیاسی رهبران استفاده کرده است. در چارچوب کنش جمعی با متحدان فکری خود دست

به ائتلاف زده و منابع خود را در جهت نفوذ بر دولت و حاکمیت بسیج می‌کند. این امر می‌تواند پایه‌های توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران را تقویت کند که در نتیجه این امر، ساختار حاکم را مشروعیت می‌بخشد.

۵. **فرهنگ سیاسی:** طبقه متوسط به عنوان طبقه‌ای مطرح است که رفتارهای آن می‌تواند بر سایر گروه‌ها اثربخش باشد. از آنجایی که طی مقطع زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲ این طبقه نقش مهمی در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور بازی کرده، باعث تقویت فرهنگ سیاسی در بین توده‌ها شده است که این امر انسجام و تقویت مشروعیت در جمهوری اسلامی ایران را در پی داشته است.



منابع و مأخذ

۱. آبادیان، محمدرضا (۱۳۹۶). *طبقات اجتماعی*، تهران، انتشارات راستان.
۲. آبنیکی، حسن (۱۳۹۶). «بررسی مشارکت سیاسی در طبقه متوسط جامعه ایران»، پژوهش سیاست نظری، ش ۲۱.
۳. ادیبی، حسین (۱۳۵۸). *طبقه متوسط جدید در ایران*، تهران، انتشارات جامعه.
۴. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، انتشارات قومس.
۵. استوار، مجید (۱۳۹۲). *انقلاب اسلامی و نبرد نمادها*، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
۶. ایجادی، جلال (۱۳۹۳). *آسیب‌ها و دگرگونی‌های جامعه ایران*، لندن، انتشارات اچ اس مدیا.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۵). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
۸. — (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی سیاسی ایران: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران، نشر نی.
۹. بهشتی سرشت، محسن و اسما صابری (۱۳۸۸). «رویکردی تاریخی به نقش و جایگاه طبقه متوسط سنتی در وقوع انقلاب اسلامی»، پژوهشنامه متین، ش ۴۲.
۱۰. پورحیب، عسکری و همکاران (۱۳۹۲). «طبقه متوسط جدید و گذار به دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سپهر سیاست، سال هفتم، ش ۲۴.
۱۱. پورموسوی، حسین (۱۳۸۶). *سیاست‌های آموزشی در ایران معاصر*، تهران، نشر راهبرد.
۱۲. توسلی، غلامعباس و ابراهیم انصاری (۱۳۷۹). *ساختار طبقاتی ایران بین دو انقلاب مشروطه و اسلامی*، تهران، جامعه ایرانیان.
۱۳. جلیلیان، سجاد (۱۳۹۶). «نقش طبقه متوسط جدید در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی بین سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰»، فصلنامه پویا در آموزش علوم انسانی، دوره ۲، ش ۶.
۱۴. جهانگیری، سعید و همکاران (۱۳۹۷). «دولت رانتیر، طبقه متوسط جدید و بی‌ثباتی سیاسی در عصر

- پهلوی دوم»، فصلنامه پژوهش‌های/انقلاب/اسلامی، سال هفتم، ش ۲۷.
۱۵. دارابی، علی (۱۳۹۴). «طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی/ایران، سال هشتم، ش ۱.
۱۶. سایت وزارت کشور: <http://moi.ir>
۱۷. سمیعی، محمد (۱۳۹۷). *نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟*، تهران، نشر نی.
۱۸. شمس‌الدین نژاد، مجید، ابوالقاسم طاهری و سیدعلیرضا ازغندی (۱۳۹۸). «نقش طبقه متوسط جدید در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب؛ با تأکید بر مؤلفه مشارکت سیاسی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۱۱، ش ۴۳.
۱۹. طلوعی، هادی و همکاران (۱۳۹۵). «بررسی نقش و جایگاه طبقه متوسط ایران در انقلاب اسلامی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی»، فصلنامه پژوهش‌های/انقلاب/اسلامی، سال پنجم، ش ۱۸.
۲۰. عطایی‌زاده، مهدی (۱۳۹۴). *طبقات اجتماعی و سیاست‌های توسعه*، مشهد، نشر آستان.
۲۱. فدایی مهربانی، مهدی و سعید جهانگیری (۱۳۹۹). «واکاوی عوامل گسترش طبقه متوسط جدید در عصر پهلوی دوم و تأثیر آن بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال چهارم، ش ۱۲.
۲۲. فوزی، یحیی و ملیحه رضانی (۱۳۸۸). «طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران»، فصلنامه مطالعات/انقلاب/اسلامی، سال پنجم، ش ۱۷.
۲۳. قاسمی، صفت‌الله و رسول زارع‌زاده (۱۳۹۲). «پیامدهای (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی) ظهور طبقه متوسط جدید در ایران»، فصلنامه آفاق/امنیت، سال پنجم، ش ۱۸.
۲۴. قاسمی، محمود (۱۳۹۲). *راهبردهای توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر کاوش.
۲۵. گرب، ادوارد (۱۳۷۳). *نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر*، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاده، تهران، نشر معاصر.
۲۶. لاروک، پیر (۱۳۵۸). *طبقات اجتماعی*، ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران، انتشارات فروردین.

۲۷. مجیدی، حسن و محمود رستم پور (۱۳۹۶). «رویکرد دولت به طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸)»، *فصلنامه مطالعات منافع ملی*، سال دوم، ش ۸.
۲۸. مرکز آمار ایران (سال های مختلف). سرشماری های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰.
۲۹. مسعودنیا، حسین (۱۳۹۰). «طبقه متوسط جدید در ایران؛ تهدید یا فرصت»، *ماهنامه/اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۲۸۳.
۳۰. مقدم فر، عطاله (۱۳۹۷). «بررسی وضعیت مصرف فرهنگی طبقه متوسط در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره ۲۱، ش ۷۹.
۳۱. ملک پور، حمید و مسعود مطلبی (۱۳۹۷). «بررسی رابطه دولت و طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)»، *فصلنامه رهیافت/انقلاب اسلامی*، سال دوازدهم، ش ۴۴.
۳۲. مهری، عباس (۱۳۸۲). *سیاست های توسعه در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر شمیم.
۳۳. نیری، هومن، ابوذر رفیعی و علیرضا سمیعی اصفهانی (۱۳۹۸). «تغییرات سرمایه فرهنگی و اقتصادی طبقه متوسط جدید و تأثیر آن بر رفتار سیاسی این طبقه در ایران پس از انقلاب (۱۳۹۷-۱۳۸۴)»، *جامعه شناسی سیاسی ایران*، سال دوم، ش ۳.
۳۴. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۶۹). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
۳۵. — (۱۳۹۲). *موج سوم در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، تهران، انتشارات روزنه.
۳۶. هزار جریبی، جعفر و رضا صفری شالی (۱۳۸۹). «بررسی نظری در شناخت طبقه متوسط (با تأکید بر طبقه متوسط جدید ایران)»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۵۰.

37. Bourdieu, Pierre (1999). *Practical Reason: On the Theory of Action*, Cambridge, Polity Press.

38. Held, David (1990). *Political Theory and the Modern State*, London, Policy Press.

39. Marx, Karl and Frederick Engels (1970). *Marx and Engels Collected Works*, London.

40. Tarkhishvili, Anna and Levan Tarkhishvili (2013). "Middle Class: Definition, Role and Development", Global Journals, Vol. 13, No. 7.

